

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی وسواس از دیدگاه اخلاق
اسلامی و روانشناسی
(علل، آثار و راهکارها)

◆ حجة الاسلام و المسلمین احسان زنگنه

فهرست مطالب

...بخش اول...

مفاهیم و کلیات

۱-۱ . مفاهیم

۱-۱-۱ . وسواس در لغت

۱- واژه وسواس به گفته راغب در مفردات در اصل صدای آهسته ای است که از به هم خوردن زینت آلات بر میخیزد سپس به هر صدای آهسته گفته شده و بعد از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می شود شبیه صدای آهسته ای که در گوش فرو می خوانند اطلاق گردید (وسواس) معنی مصدری دارد ولی گاهی به معنی فاعل (وسوسه گر) نیز می آید.

۲- لغت نامه قاموس وسواس و وسوسه را این چنین معنی کرده است : «وسوسه» بمعنی حدیث نفس است یعنی کلامیکه در باطن انسان می شود خواه از شیطان باشد یا از خود انسان در جمع فرموده : وسوسه با صدای آهسته بسوی چیزی خواندن است فَوْسُوسٌ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه ما انسان را خلق کرده ایم و میدانیم آنچه را که باطنش با او سخن می گوید (از افکارش اطلاع داریم) قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلِهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (افکار باطل)

۳- (وسواس) معنی مصدری دارد ولی گاهی به معنی «فاعل» وسوسه نیز می آید و در آیه مورد بحث یعنی سوره ناس به همین معنی است وسوسه از زیانبارترین امراض قلبی است و ضد آن اندیشه ها و تصورات ستوده ای است که شرعا و عقلا نیکو باشند والهام نامیده می شود. وسوسه که به معنای خاطره یا خواطری که به دل خطور می کند یعنی حدیث نفس یا اندیشه هاو خیالاتی که به دل خطور می کند خاطر یا خواطرشیطانی نام دارد در لغت به معنای صدایی آرام و پنهانی است.

۴- علی اکبر دهخدا در کتاب فرهنگ دهخدا وسواس را اینگونه تعریف میکند وسواس در اصطلاح اهل لغت ، به معنای حدیث نفس است یعنی کلامی که

در باطن انسان است و نیروی بی ریشه ولی قوی است که به واداشتن انسان به ارتکاب عملی و یا باز داشتن و از انجام دادن عملی می پردازد.

۵- فرهنگ معاصر عربی - فارسی : وسوس الی ، در گوش (کسی) حرف زدن ، نجوا کردن (با کسی) و سوسه کردن (کسی را به چیزی مثلاً: گناه بدی ، شرارت ، شهوت ...) اغوا کردن ، تحریک کردن (کسی را) القای شرّ کردن (به کسی) شک و شبهه انداختن (در دل کسی) دو دل کردن ، وسواسی کردن (کسی را) ۶- وسوسه ج وسواس : وسوسه (شیطانی) فتنه ، آشوب ؛ وسواس ؛ دغدغه ، بد گمانی دلنگرانی ، بیمناکی ؛ خش خش (برگ و مانند آن) پیچ پیچ .

۷- وسوسه در لغت به معنای شک ، بد گمانی و پیچ پیچ می باشد وسواس با خود سخن گفتن و فکر کردن است ، کسی که وسوسه بر او غالب و مسلط شده باشد مؤسوس گفته می شود. از مجموع آنچه که در کتب لغت مطرح شده به دست می آید که ماده وسوسه به معنای صدای آهسته آمده ، و به شخص وسواسی از آن رو وسواسی گویند که چیزهائی در دل او خطوط پیدا می کند .

۱-۲-۱. وسواس در اصطلاح

۱-۲-۱-۱. وسواس در اصطلاح روانشناسان :

روانشناسان در مورد وسواس و راههای تشخیص آن مباحث زیادی مطرح کرده اند و آنرا نوعی اختلال فکری یا عملی دانسته اند

اختلال وسواس فکری - عملی

ویژگیهای تشخیصی

ویژگیهای اصلی اختلال وسواس فکری - عملی عبارتند از وسواسهای فکری یا عملی برگشت کننده (ملاک الف) که به دلیل شدید بودن وقت گیر هستند (یعنی ؛ بیش از یک ساعت در روز وقت می گیرند) یا به پریشانی آشکار یا اختلال عمده

منجر می شوند (ملاک ج) در یک برهه از زمان طی سیراین اختلال ، شخص متوجه شده است که وسوسه‌های فکری یا عملی ، مفرط یا غیر منطقی هستند (ملاک ب) اگر یک اختلال دیگر مربوط به i وجود دارد محتوای وسوسه‌های فکری یا عملی به آن محدود نمی شود (ملاک د) این اختلال ناشی از اثرات فیزیولوژیایی مستقیم مواد (مانند، سوء مصرف دارو ، دارو درمانی) یا یک بیماری جسمانی نیست (ملاک ه) .

طبق تعریف ، بزرگسالان دچار اختلال وسواس فکری - عملی در مراحلی بر این نکته که وسوسه‌های فکری یا عملی آنها مفرط یا غیر منطقی اند ، آگاهی داشته اند . این شرط در مورد کودکان مطرح نمی شود زیرا آنها ممکن است فاقد آگاهی شناختی کافی برای انجام این قضاوت باشند . با اینحال ، حتی در بزرگسالان دامنه ای گسترده از بینش نسبت به غیر منطقی بودن وسوسه‌های فکری یا عملی وجود دارد . برخی افراد در مورد غیر منطقی بودن وسوسه‌های فکری یا عملی شان مطمئن نیستند ، و بینش هر فرد معین ممکن است در زمانها و موقعیتهای مختلف تغییر کند . برای نمونه ، شخص ممکن است هنگام بحث در مورد وسواس عملی آلودگی در یک (موقعیت امن) (مانند ، دفتر درمانگر) آن را غیر منطقی تشخیص دهد ، اما وقتی مجبور به دست زدن به پول باشد ، این گونه فکر نمی کند . در مواردی که فرد تشخیص می دهد وسوسه‌های فکری و عملی غیر منطقی هستند ، ممکن است تمایل یا کوشش برای مقاومت در برابر آنها داشته باشد . هنگام تلاش برای پیشگیری از یک وسواس عملی ، فرد ممکن است احساس اضطراب یا تنش شدید داشته باشد که غالباً با تسلیم شدن به وسواس عملی از آن رها می شود . در سیراین اختلال ، پس از شکستهای مکرر در پیشگیری از وسوسه‌های فکری یا عملی ، فرد ممکن است تسلیم آنها شود ، تمایل چندانی به مقاومت در برابر آنها نشان ندهد و احتمال دارد وسوسه‌های عملی را به عادات روز مره اش ملحق کند .

۱-۲-۲-۱. وسواس در اصطلاح علمای اخلاق :

وسواس در علم اخلاق نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته و علمای اخلاق پیرامون آن مباحثی ارائه داده اند و ما در اینجا بحثهایی از آنها را ذکر می کنیم :

الف - کاشف الغطاء

مرحوم کاشف الغطاء در مورد ماهیت وسواس اینگونه بیان کرده است :

وسواسی که پروردگار جهانیان در قرآن کریم، در سوره ناس فرمان داده است که از ابتلای به آن، به درگاه حضرت احدیتش پناه برده شود، شامل حالتی در انسان است که مانع از اطمینان و ثبات آدمی گردیده و حالاتی همچون دیوانگان بر او عارض می نماید. سرچشمه وسواس، خیال و نگرانی فکری است، به طوری که آدمی، در عین سلامتی خود را مریض می بیند و در کمال امنیت، شدیدترین ترس را احساس می کند، و کارهای درستش را باطل و غلط پنداشته و خود را انجام دهنده آنها نمی داند، در حالی که آن کارها را به پایان رسانیده است، و هر چیز طاهر و پاکی را نجس و پلید و هر حلال را حرام و به عکس، هر حرامی را حلال می داند، و همین حالات را در معاملات و داد و ستد نیز دارد. بزرگترین ناراحتی های او در عبادات و گاهی در اصول عقاید است، و آسوده خاطر نیست و اعتمادی به دلایل شرعی ندارد و بزرگترین انگیزه اش در عبادات غالباً ریاست؛ آن هم به الهام شیطان که وسواس را در او تقویت می کند. شیطان پس از تسلط بر آدمی اطمینان را از او می گیرد.

ب - ملا مهدی نراقی درباره وسواس

مرحوم ملا مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات هر چند درباره خواطر نفسانی سخن گفته ولی آنرا معادل وسواس دانسته اینجا که می گوید. بدانکه همانا (خاطر) آن چیزی است که در قلب جولان دهد. پس اگر آن نکوهیده و مذموم بود و انسان را به سمتی زشت فرا خواند (وسوسه) خوانده می شود، ولی اگر نیک بود و به (خیر) دعوت کرد الهام است.

توضیح آن این است که: مثل قلب، نسبت به خاطری که بر آن خطور می‌کند، مثل هدفی است که از هر سو به آن تیر افکنده شود، یا مثل حوضچه ای است نهرها و مجراهای گوناگون، آب به آن هدایت شود. مرحوم ملا مهدی نراقی در ادامه تعریف از وسواس مفهوم خواطر را به دو صورت تشریح می‌کند و خواطر را به دو قسم تقسیم می‌کند.

خواطر دو قسمند: آنچه که در ذهن خلجان می‌کند ولی مبدأ فعلی واقع نمی‌شود، و آنها خواطر آرزوهای کاذبه و اندیشه‌های فاسده هستند. و دیگر آنچه که محرک و اراده و عزم بر واقع شدن يك فعل است، چرا که هر فعلی، مسبوق به يك خاطر و يك تصوّر است که به ذهن خطور می‌کند.

از این رو، مبدأ و منشأ افعال «خواطر» هستند که رغبت را برانگیخته، آن رغبت نیز عزم را برمی‌انگیزاند و عزم نیز نیت را برمی‌انگیزد و نیت نیز اقدام‌های تن را به فعل وادار می‌کند.

این قسم از خواطر (-قسم دوم) - همچنان که دانستی- اگر مبدأ خیر باشد «الهام» خواهد بود و نیک و پسندیده است و اگر مبدأ شرّ قرار گیرد «وسواس» خواهد بود و مذموم است.

و از آن جمله است، وسوسه در عقاید، تا به آن حدّ که به شكّ زایل‌کننده یقین و ایمان منتهی نشود، و الاّ سبب خروج از ایمان و از دست رفتن یقین می‌گردد. مقصود از وسوسه در این مجال «حدیث نفس» است در عقاید که مضرّ به حال ایمان نیست و مورد مؤاخذه هم واقع نمی‌شود.

ج- ملا احمد نراقی

مرحوم ملا احمد نراقی نیز همچون ملا مهدی نراقی وسواس را بخشی از خواطر دانسته، و همچنین اظهار می‌دارد:

بدان که دل آدمی هرگز خالی از فکر و خیالی نمی باشد بلکه پیوسته محل خطور خواطر و ورود خیالات و افکار می باشد،، اگر چه گاه است که آن کس ملتفت نیست به آنچه در خواطر او می گذرد. و در این خصوص دل مانند نشانه ای است که از اطراف و جوانب، تیرها به آن افکنند. یا حوضی که آب از نهرهای بسیار بر آن جاری باشد. یا خانه ای است که درهای بی شمار داشته باشد و از آنها اشخاص مختلفی داخل آنجا شوند یا آئینه ای که در مکانی منصوب باشد و صورتهای بی حد از محاذی آن بگذرد. پس دل که لطیفه ای است از لطایف الهیه پیوسته معرکه تاختن خیالات و جولانگاه افکار است تا قطع علاقه نفس از بدن شود و از گزند مار و عقرب طبع فارغ شود.. و چون هر فکر و خیالی را سببی و منشای ضرور است، پس منشا خیالات ردیه و افکار باطله، شیطان، و باعث خواطر محموده و افکار حسنه، ملک است ..

و اشاره به این است آنچه سید رسل صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند که: «فی القلب لمتان لمة من الملك ايعاد بالخير و تصديق بالحق و لمة من الشيطان ايعاد بالشر و تكذيب بالحق» یعنی: «در دل آدمی دو نوع از افکار و خواطر وارد می شود یکی از جانب ملک، و آن افکاری است که مشتمل است بر عزم بر امور خیر، و اراده آنها و تصدیق امور حقه واقعیه. و دیگری از جانب شیطان، و آن خواطری است که متضمن عزم بر امور شر و تکذیب به امور حقه است نکته قابل ذکر در مورد وسواس این است که طبق متون و منابع اسلامی وسواس فقط در اعمال انسان تجلی پیدا نمی کند بلکه به اندیشه او نیز راه می یابد مرحوم علامه مجلسی ضمن شرح یک روایت می گوید: «وسوسه سخن بیهوده و بی سودی است که نفس و شیطان در روح انسان پدید می آورند»

د. امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در کتاب چهل حدیث در ضمن حدیث الخامس و العشرون از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به بیان و تعریف وسواس می پردازند. «بدان که وسوسه و شك و تزلزل و شرك و اشتباه آنها از خطرات شیطانیه و القاءات

ابلیسیه است که در قلوب مردم می اندازد، چنانچه طمأنینه و یقین و ثبات و خلوص و امثال اینها از افاضات رحمانیه و القائنات ملکیه است . . و تفسیر این اجمال به طریق اختصار آن است که قلب انسانی لطیفه ای است که متوسط است بین نشئه ملك و ملكوت و عالم دنیا و آخرت . يك وجهه آن به عالم دنیا و ملك است ، و بدان وجهه تعمیر این عالم کند، و يك وجهه آن به عالم آخرت و ملكوت نماید. پس ، قلب به منزله آئینه دو روئی است که يك روی آن به عالم غیب است و صور غیبیه در آن منعکس شود، و يك روی آن به عالم شهادت است و صور ملکیه دنیاویه در آن منعکس شود، و يك روی آن به عالم شهادت است و صور ملکیه دنیاویه در آن منعکس شود. و صور دنیاویه از مدارك حسیه ظاهریه و بعضی مدارك باطنه ، مثل خیال و وهم ، در آن انعکاس پیدا کند، و صور اخرویه از باطن عقل و سر قلب در آن انعکاس پیدا کند. و اگر وجهه دنیاویه قلب قوت گرفت و توجه آن یکسره به تعمیر دنیا شد و همش منحصر شد در دنیا و مستغرق شد در ملاذ بطن و فرج و سایر مشتهیات و ملاذ دنیاویه ، به واسطه این توجه باطن خیال مناسبی پیدا کند به ملكوت سفلی که به منزله ظل ظلمانی عالم ملك و طبیعت است و عالم جن و شیاطین و نفوس خبیثه است . و به واسطه این تناسب القائاتی که در آن شود القائنات شیطانیه است ، و آن القائنات منشاء تخیلات باطله و اوهام خبیثه گردد. و نفس چون بالجمله توجه به دنیا دارد، اشتیاق به آن تخیلات باطله پیدا کند و عزم و اراده نیز تابع آن گردد و یکسره جمیع اعمال قلبیه و قالبیه از سنخ اعمال شیطانیه گردد، از قبیل وسوسه و شك و تردید و اوهام و خیالات باطله ، و ارادات بر طبق آن در ملك بدن کارگر گردد. و اعمال بدنیه نیز بر طبق صور باطنیه قلب گردد، چه که اعمال عکس و مثال ارادات ، و آنها مثال و عکس و اوهام ، و آنها عکس وجهه قلوب است. همچنین امام خمینی علیه السلام در کتاب چهل حدیث می فرمایند «به طور کلی از روایت می توان نتیجه گرفت که : اولاً ، وسوسه یا وسواس نوعی اختلال روانی است ثانیاً، با اضطراب و ترس همراه است ثالثاً؛ وسوسه و ذهاب عقل و كثرة التخلیط در اختلال

روانی با هم مشترکند رابعاً: مراد از وسوسه، وسوسه فکری است و از این رو، از آن به «شیطان الوسوسه» تعبیر شده است؛ زیرا شیطان کارش این است که افراد را به افکار ناخواسته و مذموم بکشاند تا به وسیله آن، رفتاری نا پسند از آنها صادر شود.

۱-۲-۳. وسواس در اصطلاح فقها و اصولیین

عنوان وسواس در منابع فقهی و اصولی نیز راه یافته است، به دلیل آنکه اسلام احکامی در مورد انسانهای وسواسی ارائه داده از این رو فقها نیز پیرامون آن مباحثی ارائه داده از این رو فقها نیز پیرامون آن مباحثی ارائه داده اند و ما در اینجا به مناسبت به بخشهائی از این سخنان اشاره می کنیم.

الف- سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در «عروه الوثقی» ضمن احکام وضو می نویسد: وسواسی که قطع و یقین در شستن برایش به دست نمی آید، باید به توده و عرف مردم مراجعه کند و همان اعمال را که آنان در شستشو و طهارت انجام می دهند انجام دهد در حاشیه ای که مرحوم آیت الله العظمی، سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی بر این کتاب نوشته است، آمده است: اگر برای وسواسی قطع به شستن و طهارت حاصل نمی شود به سبب عدم جزم و یقین است که در او پیدا شده، و وسوسه، در کتابهای طبّی از بیماریهای فکری و دماغی است که خداوند ما را از آن مرض حفظ فرماید.

ب- امام خمینی رحمته الله علیه

امام خمینی رحمته الله علیه درباره وسواس می فرمایند: «وسواس شرعی داریم و کسی که از متعارف خارج شود وسواسی است و حرام است» «اگر انسان حالتی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان خود اکتفا کند»

ج- آیت الله خویی رحمته الله علیه

مرحوم آیت الله خویی وسواس را معادل دغدغه روحی دانسته و اینگونه اظهار می دارد:

تعریف وسواس (دغدغه روحی) : وسوسه عبارت است از اختلال روحی و عدم اعتماد و دغدغه و تردید درباره انجام وظیفه شرعی . این شک و تردید به عنوان یک خلل روحی برای انسان وسواس است . هر انسانی بدون هیچ شکی این خلل روحی را دارد ولی کم و زیاد دارد ؛ خلل روحی گاهی تحت عنوان خطورات است . آدم متدینی بدون اراده یک خطورات بدی به ذهنش می آید ، یک چیزی به ذهنش می آید که ناراحتش می کند درباره عقاید درباره واقعیت ها درباره اعمال . این را قرآن اشاره می کند «الْقَى الشَّيْطَانُ فِى أَمْنِيَّتِهِ» این یکی از ادله قطعی بر یک معجزه قرآنی است و خبر از وجود واقعی شیطان است . دقیق از لحاظ علمی و فقهی و فلسفی ثابت است که این خطورات نه علمی است ؛ چون تجربه که نمی کنید نه فلسفی است که علت ومعلولی نیست ونه فعل شخصی است چون اراده وقصد نمی کنید ، چیزی نیست مگر القى الشيطان فى امنيته ، این عملیات شیطان دامنگیر متدینین می شود مخصوصا در طهارت و نجاست سیدخویی حکایتی را نقل می کند که کسی بود یک ساعت قبل از طلوع فجر برای غسل رفت ، یک ساعت بعد از طلوع شمس بیرون آمد . دیده ایم که کسی دستش را زیر آب می برد ، شک می کند که دستش زیر آب هست یا نیست . این وسوسه هست . وسواس کسی است که این خلل را در ذهن دارد .

د- آیت الله مکارم شیرازی

آیت الله مکارم شیرازی وسواس را مقابل شخص قطاع قرار داده و اینگونه اظهار داشت .

مردم بر اساس قطع خود به سه قسم تقسیم می شوند قسم اول کسانی هستند که قطع آنها از راه متعارف است و قطع پیدا می کنند به چیزی از مبادی عقلی اسباب عادی دوم کسانی هستند که قطع هستند و آنها کسانی هستند که قطع پیدا می کنند به چیزی بدون اینکه اسباب عادی آن فراهم باشد سوم شخص وسواس است و او کسی است که قطع پیدا نمی کند از اسباب و راههای عادی وسواس مقابل قطع بوده و به شخصی گفته می شود که از راههای متعارف، برای او قطع حاصل نمی شود در حالی که نوع انسان های متعارف در این موارد، به قطع می رسند؛ به بیان دیگر، به انسان دیر باور که در هر امری از امور، اهل تشکیک است وسواس گفته می شود؛ یعنی نه تنها از راههای غیر متعارف، برای او یقین حاصل نمی شود، بلکه حتی از راههای متعارفی که انسانهای معمولی از آن به قطع می رسند نیز، قطع پیدا نمی کند در کتاب انوار الاصول آمده است و الوسواس و هو لا یقطع حین تحقق تلک الاسباب اما الوسواس فاحکامه تشبه احکام القطع لان کل واحد منهما خارج عن حد الاعتدال، انما الفرق بینهما ان احدهما داخل فی جانب الافراط الآخر فی جانب التفريط

۲۰-۱-۲-۴. کثیر الشک و رابطه آن با وسواس

قبل از بیان کثیر الشک و وسواس و رابطه وسواسی و کثیر الشک لازم است اولاً به تعریف کثیر الشک و وسواسی بپردازیم و بعد از آن اقوال علما را در این زمینه عنوان کنیم. شک کثیر الشک، شک کردن فردی است که به طور غیر متعارف، شک های زیادی برایش پدید می آید، که گاه ناشی از تزلزل روحی و بیماری وسواسی است. از آن جا که این شک، احکام خاصی دارد، در علم اصول از آن سخن به میان آمده است. در علم اصول ادله ای وجود دارد که احکامی را برای حالت شک مکلف تعیین نموده است - از قبیل اذا شککت فابن علی الاکثر - علمای اصول بر این اعتقادند که مورد این ادله شک انسان های متعارف بوده و شک کثیر الشک را که شک انسان غیر متعارف است شامل نمی شود؛ دلیل آنها بر این مطلب انصراف این ادله به فرد متعارف است. ضمن

این که شک کثیرالشک موجب عسر و حرج می گردد، بنابراین، قابل اعتنا نیست. وسواس، مقابل قطع بوده و به شخصی گفته می شود که از اسباب و راه های متعارف، برای او قطع حاصل نمی شود، در حالی که نوع انسان های متعارف در این موارد، به قطع می رسند؛ به بیان دیگر، به انسان دیر باور که در هر امری از امور، اهل تشکیک است وسواس گفته می شود؛ یعنی نه تنها از راه های غیر متعارف، برای او یقین حاصل نمی شود، بلکه حتی از راه های متعارفی که انسان های معمولی از آن به قطع می رسند نیز، قطع پیدا نمی کند. وسواس کسی است که برای او از راه های متعارف هم قطع حاصل نمی شود احکام او شبیه احکام قطع است چون قطع و کثیرالشک هر دو از حالت اعتدال خارج شده اند یکی جانب افراط را می پیماید دیگری جانب تفریط. فرق بین کثیرالشک و فرد وسواسی چیست که موجب شده است حکم این دو متفاوت باشد. کثیرالشک بودن حالتی است که برای بسیاری رخ می دهد. این حالت حالتی غیر منطقی و غیر عقلانی نیست. مثلاً انسان مشغله های بسیاری دارد عزیزی را از دست داده گریبان گیر بلاهای طبیعی مانند زلزله و مانند آن شده است و در نماز حضور قلب ندارد و در نتیجه عدد رکعات نماز را فراموش می کند ۲۱. گاهی هم وسوسه های شیطان موجب می شود که حواس انسان جمع نباشد. شیطان موجب می شود که حواس انسان جمع نباشد. شیطان می خواهد انسان را از عبادت دلسرد کند. او را خسته کرده به سمت ترک عبادت و از دست دادن روح عبادت بکشاند. در این حال روایات مختلفی دلالت دارد که نباید به شک اعتنا کرد تا شیطان از کار خود دست بکشند. از نظر وجود خارجی وسوسه دو رکن دارد: یک رکن این است که به آسانی به چیزی یقین پیدا می کنند که کار انجام شده است. رکن دیگر وسوسه این است که به ادنی دلیلی شک می کند مثلاً گردد و غباری به بدنش می رسد و او می گوید زمین چه بسا نجس بوده است و بدن من هم نجس شده. شک گاهی در این بخش به یقین تبدیل می شود. این دو رکن بر اساس انحراف فکر و نوعی بیماری در انسان به وجود می آید. ولی کثیرالشک

بودن خلاف متعارف نیست زیرا هر کسی که گرفتار مشکلی می شود تمرکز خود را از دست می دهد. وسواسی بودن عوامل مختلفی دارد گاه به سبب ضعف مزاج است یعنی بدن فرد ضعیف می شود و دیگر نمی تواند به خوبی فکر کند. گاه به سبب وسوسه های شیطانی است که شدت گرفته است و به این منظور است که فرد به سبب وسوسه عمل خود را ترک کند. کسانی که دارای حساسیت نفسانی شدیدی نسبت به یک چیز مانند مسئله نجاست پاکی باشد، وسواس و یا وسواسی هستند. تحقق عنوان وسواسی یک امر عرفی می باشد یعنی اگر مردم و عرف متدین جامعه به کسی بگویند که وسواس شده است آن فرد وسواسی می باشد. و به عبارت دیگر اگر انسان از حالت طبیعی و عادی خارج شود یعنی از حالتی که معمولاً مردم متدین به آن شکل عمل می کنند در این صورت وسواسی می باشد. با تعداد دفعات نمی شود بین وسواسی و کثیر الشک فرق قایل شد وسواس به کسی می گویند که به خیال خودش علم و یقین به نجاست دارد اما دیگران می دانند که آن علم و یقین از روی وسوسه شیطان است و واقعیت ندارد، اما کثیر الشک به کسی می گویند که در مسئله ای زیاد شک می کند و این فرد نباید به شک های خود اعتنا کند اگر جایی یقین داشت باید به یقین خود اعتنا کند. بنابراین توجه به این مطلب که بین وسواس و کثیر الشک فرق می باشد لازم است سید مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در «عروه الوثقی» فرموده که این فرد باید به عرف و معارف رجوع کند. برای روشن شدن مطلب لازم است به این نکته توجه به عمل آید و آن نکته این است در منابع حدیثی بالخصوص در باب وضو و صلوه دو عنوان وجود دارد چون یکی وسواس بودن و دیگری هم کثرت شک است. حالا اولین سوال که مطرح است این است فرق این دو چیست؟ روایات هر دو را از اعتبار ساقط کرده است. در روایات درباره وسوسه تعبیری آمده است که فرد وسواسی عاقل نیست. و هر دوی آنها را روایات به منشأ شیطانی نسبت داده اند. مانند روایتی از عبد الله بن سنان آمده است که می گوید: نزد امام صادق ع در مورد مردی که در وضو و نمازش دچار وسواس بود، صحبت کردم و گفتم: با این

حال ، مرد عاقلی است . امام علیه السلام فرمودند : این چه عقلی است که با وجود آن از شیطان پیروی می کند؟ پرسیدم چگونه فرمان شیطان را می برد؟ امام علیه السلام فرمودند: از او بپرس و سوسه ای که به او دست می دهد از چیست ؟ قطعاً به تو خواهد گفت : از عمل شیطان است فقهای عظام درباره فرق وسوسه و کثرت شک می فرمایند هر دو جهات مشترک دارند و هر دو نشان دهنده تأثیر عقل طرف از واهمه و ابلیس است و اعتناء کردن به آن نشان از کم عقلی و بی عقلی و بی تدبیری است لیکن وسوسه معمولاً از عوامل غیر عقلانی نشئت می گیرد ولی کثرت شک این طور نیست و امکان دارد منشأ عقلانی هم داشته منتهی از نظر امامان اهل بیت علیهم السلام در باب نماز و وضوء و بلکه هر مرکبی که در میان اجزاء آن نوعی ارتباط برقرار است مردود بوده و فاقد اعتبار شناخته شده است . مرحوم سید یزدی در عروه الوثقی می نویسد : وسواسی کسی است که برای او قطع و یقین حاصل نمی شود. باید به مردم عادی بنگرد و همان اعمالی که آنان در شستشو و طهارت انجام می دهند انجام دهد استاد شهید مطهری درباره وسواس و کثیرالشک اینطور بیان می فرمایند: ما دو نوع شک داریم : شک مقدّس و شک غیر مقدّس . بعضی افراد زیاد شک می کنند از باب اینکه مریض و بیمارند ؛ یعنی خود زیاد شک کردن یک نوع بیماری است . مثالش را در همین عبادت و نماز و طهارت و نجاست می بینید . در اصطلاح اینها را «کثیرالشک» می گویند . و گاهی شک اینها به حد وسواس می رسد . در جایی که هر آدم سالمی یقین می کند او شک می کند . این شک پلیدی است ، انسان باید خودش را معالجه کند . چون اسلام نمی خواهد کثیرالشک کثیرالشک بماند ... فکرهای خسته خیلی آماده وسواسی شدن است . این بیماری وسواس بیماری است که از نوع بی عقلی است ؛ یعنی عقل انسان ضعیف است . چاره وسواس اعتنا نکردن است . دستور اسلام هم این است که اعتنا نکند . خیال می کند بدنش نجس شد ، باید بگوید اسلام از من نماز با همین بدن نجس را می خواهد . بعضی ها عین همین حالت کثیر الشکی را دارند . ولی به صورت وسواس است . شکش شک مقدس نیست ، وسوسه است راه علاج اینجور اشخاص

را علماء این طور ذکر کرده اند که اگر مرد علم و فکر و برهان است ، باید مدتی روی علوم ریاضی مثلاً هندسه کار کند، تا ذهنش از این کجی و انحراف بهبود پیدا کند . و اگر عامی است و دچار این شک و وسوسه ها شده ، راه چاره اش خود عمل و عبادت است ؛ به شکش اعتنا نکند و عبادت کند ؛ مخصوصاً زیاد قرآن بخواند ، زیاد ذکر پروردگار بگوید ، لاحول ولا قوه الا بالله بگوید لا حول و ، توکلت علی الحی الذی لا یموت ... بگوید . چون این وسوسه ها وسوسه های شیطانی است ، هر جا که یاد خدا بیاید ، این وسوسه های شیطانی زائل می شود فرق بین کثیر الشک و وسواسی از بیان مراجع عظام تقلید :

آیت الله سیستانی می فرمایند : وسواسی کسی است که شکش غیر عقلایی است ولی کثیر الشک شکش عقلایی است ولی زیادتر از معمول حالت شک به او دست می دهد . آیت الله شبیری : کثرت شک در اثر عدم اجتماع حواس است و وسوسه تضییقی است که در اثر یقین نکردن یا دیر یقین کردن پیدا می شود .

آیت الله بهجت: منشأ در آنها فرق دارد.

آیت الله تبریزی قدس سره: وسواسی کسی است که شک او خارج از متعارف است و نوعاً در عمل شک می کند، اما کثیر الشک کسی است که به حد وسواس نرسیده و کسی که به طور عادت در هر سه نماز متوالی شک کند، کثیر الشک است . آیت الله صافی: کثیر الشک کسی است که در نظر عرف زیاد شک می کند ولی به حد وسواس نرسیده و مخصوصاً که فرموده اند اگر در سه نماز یا در یک نماز سه مرتبه شک کند کثیر الشک است و حال آنکه چنین شخصی وسواسی محسوب نمی شود . آیت الله فاضل: کثیر الشک فی الطواف لا یعتنی بشکه كما فی الصلاة و المرجع فيه هو الصدق العرفي . آیت الله مکارم: کثیر الشک بودن یک امر عرفی است یعنی مردم بگویند او بسیار شک می کند .

۲-۱: کلیات

پس از تعریف لغوی و اصطلاحی وسواس اینک به یک سلسله مباحث کلی در مورد وسواس اشاره می کنیم، که در مباحث آینده تا حدی نقش دارد. وسوسه به دو قسم فکری و عملی تقسیم می شود. وسوسه فکری همان خطورتصورت، پندارها و خیالات واهی و بی اساس به ذهن انسان است. وسوسه عملی هم این است که انسان در اعمالش دچار وسواس می شود، مثلاً زود یقین به نجاست پیدا می کند اما در مورد طهارت دیر به باور می رسد. این دو وسوسه، لازم و ملزوم یکدیگرند. وسوسه، جهل مرکب است. قرآن جهل مرکب را بدترین دردها می داند. و ما در ادامه بحث به توضیح بیشتر درباره وسواس فکری و عملی می پردازیم:

۱-۲-۱. وسواس فکری

برخی از روانشناسان اظهار داشته اند که وسواسهای فکری عبارتند از: وسواسهای فکری: عقاید، افکار، تکانه ها، یا تصاویر ذهنی پایداری هستند که مزاحم و نامناسب می نمایند و به اضطراب یا پریشانی آشکار منجر می شوند کیفیت مزاحم و نامناسب وسواسهای فکری تحت عنوان (خود نا همخوان) ذکر می شود. این پدیده حاکی از آن است که فرد با محتوای وسواس فکری بیگانه است، آن را تحت کنترل خود نمی داند، و از نوع اندیشه ای نیست که او انتظار دارد. با این حال، فرد قادر به تشخیص این نکته است که وسواسهای فکری محصول خود او هستند و از خارج تحمیل نمی شوند (به گونه ای که در تزریق فکر دیده می شود) متداولترین وسواسهای فکری عبارتند از افکار مکرر درباره آلودگی (مانند، آلوده شدن در اثر دست دادن) تردیدهای مکرر (مانند، تردید در مورد اینکه آیا فرد عملی را انجام داده است یا نه، مانند مجروح کردن یک فرد در حادثه رانندگی یا ترک خانه بدون قفل کردن درب)، لزوم قرار گرفتن اشیاء با یک نظم خاص (مانند، پریشانی شدید در زمانی که اشیاء نا منظم یا نا متقارن می شوند)، تکانه های پرخاشگرانه یا زننده (مانند، آسیب رساندن به کودک خود یا فحاشی در کلیسا) و تصویر سازی ذهنی

جنسی (مانند ، تصور مکرر صحنه ای شهوت انگیز) . افکار ، تکانه ها ، یا تصاویر ذهنی صرفاً نگرانیهای مفرط دربارهٔ مسایل زندگی واقعی (مانند ، نگرانیهای مربوط به مشکلات جاری زندگی ، مانند مشکلات مالی ، شغلی ، یا تحصیلی) نیستند و بعید است که با یک مشکل زندگی واقعی مرتبط باشند . فرد دچار وسواسهای فکری معمولاً می کوشد این قبیل افکار یا تکانه ها را نادیده بگیرد یا سرکوب کند یا آنها را با فکر یا عملی دیگر (یعنی ، وسواس عملی) خنثی کند . برای نمونه ، فردی که گرفتار تردیدهایی راجع به خاموش کردن اجاق گاز شده است می کوشد با باز بینی های مکرر برای اطمینان از خاموش بودن آن ، تردیدها را خنثی کند .

۱-۲-۲. وسواس عملی

گروهی از روانشناسان نیز در مورد وسوسه های عملی اینگونه اظهار داشته اند : رفتارهای تکراری (مانند ، شستن دست ، منظم کردن ، باز بینی) یا اعمال ذهنی (مانند دعا کردن شمارش ؛ تکرار واژه ها به آرامی) هستند که هدف آنها پیشگیری یا کاهش اضطراب یا پریشانی است ، نه به دست آوردن لذت یا رضایت . در اکثر موارد ، شخص احساس می کند که مجبور به انجام وسواس عملی است تا پریشانی را که با وسواس فکری همراه می شود کاهش دهد . یا از یک رویداد یا موقعیت هولناک پیشگیری نماید . برای نمونه ، افراد مبتلا به وسواسهای فکری در مورد آلوده شدن ممکن است پریشانی ذهنی را با شستن دستها تا حدی که پوستشان زخم شود ، کاهش دهند ، افرادی که در اثر وسواسهای فکری در مورد قفل نکردن درب ورودی منزل آشفته شده اند ، ممکن است هر چند دقیقه یکبار مجبور به بازبینی قفل شوند ، افرادی که در اثر افکار کفر آمیز نا خواسته پریشان شده اند ، ممکن است با ۱۰۰ بار شمارش از ۱ تا ۱۰ و بر عکس در هر زمان که این افکار به ذهنشان وارد می شوند ، خود را از آنها رها کنند . در برخی موارد ، افراد اعمال خشک یا قالبی مطابق با قواعد خاص خود ساخته انجام می دهند بدون آنکه توانایی توجیه این اعمال را داشته باشند . طبق تعریف ، وسواسهای عملی یا آشکارا افراطی هستند یا با

آنچه که برای خنثی سازی یا پیشگیری آنها طراحی می شوند ارتباط واقعی ندارند . متداولترین وسوسه‌های عملی شامل شستن و تمیز کردن ، شمارش ، بازیابی ، در خواست یا مطالبه اطمینان و خاطر جمعی ، اعمال تکراری و منظم کردن هستند .

۱-۲-۳. حکم فقهی عمل به وسوسه

تا کنون وسوسه را از نظر حالت‌های روحی و روانی بیان کردیم اینک در مورد اینکه آیا عمل به وسوسه از نظر فقهی حرام است یا خیر بحث می کنیم در این مورد دو قول وجود دارد و برای هر قولی علمای بزرگوار ادله ای را نقل کرده اند که ما در اینجا ادله هر کدام را به اختصار بیان می کنیم: قول اول : نظر مشهور علماء قائل به حرمت وسواسند و معتقدند که وسواس در اعمال عبادی خود نباید بر طبق آن عمل کند . در این رابطه روایاتی هم مورد استناد مشهور قرار گرفته و ما در اینجا به دو روایت اشاره می کنیم .

روایت اول صحیحہ عبدالله ابن سنان است می گوید به امام صادق ع عرض کردم که کسی بر طبق وسوسه عمل می کند به چه صورت اطاعت شیطان می کند. آقا فرمود که از او سؤال کن که این کاری که تو انجام می دهی چه منشائی دارد ، می گوید این کار یعنی همین احتیاط و دغدغه از عمل شیطان است .

۲۷

روایت دوم . مضمهر زرارہ و صحیحہ ابی بصیر از امام صادق ع است که فرمود: عادت ندهید شیطان را از سوی خودتان نقض صلاه را که شیطان در طمع می افتد او خبیثی است که عادت می کند به هر چیزی که عادت داده شود پس باید نادیده گرفته شود و بگذرد از شما کسانی از شما که در حالت نماز کثیر الشک هست از وهم خودش و شکستن نماز زیاد انجام ندهد اگر آن مؤمن بی اعتنائی به شک را انجام دهد شک دیگر به طرف شکا ک بر نمی گردد. شیطان خواستش این است که اطاعت شود و هر چه نماز را بشکستی اطاعت شیطان است اگر شیطان مخالفت بشود یعنی به شک اعتناء نکنی بر نمی گردد به سوی شما.

نظر مشهور بر حرمت وسواس است. از این دو روایت استفاده کرده اند که عمل بر طبق وسوسه حرام است.

قول دوم: نظر مرحوم خوبی در حکم وسواس

نظر مرحوم خوبی بر عدم حرمت وسواس است.

عمل بر طبق وسوسه يك عمل خواست شیطاني و غير عقلائي و از شأن مؤمن به دور است، با تمام اینها ایشان می فرمایند در این نصوص امري که آمده است یا بیانی که مشاهده می کنیم، بیان مولوي نیست بلکه بیان ارشادي است. يك امر ارشادي درباره اطاعت مولوي وجود دارد و يك نهي ارشادي درباره اطاعت شیطان هست. اطاعت خدا همان طور که عقلا واجب قطعي است اگر امر بیاید می شود ارشاد و مخالفت شیطان همان طور عقلا يك امر قعطي است و اگر نهي اي بیاید ارشادي است. و نیز از دو روایت یاد شده حرمت استفاده نمی شود.

۱-۲-۴. رابطه وسواس با علم اخلاق

برخی از بزرگان علم اخلاق در کتابهای خود در مورد وسواس و علل و عوامل آن سخن گفته و نیز راههایی برای درمان آن ارائه داده اند ما در اینجا به بخشهایی از سخنان ایشان اشاره می کنیم. مرحوم ملا مهدی نراقی خواطر نفسانی را به دو بخش تقسیم کرده و یک بخش آنرا با عنوان وسواس شیطانی یاد کرده است او می گوید: به تحقیق دانستی که «وسواس» اثر يك شیطان پنهان است، و «الهام» اثر فرشتگان بزرگوار و کریم. بدون شك، هر نفسی در آغاز فطرت و خلقتش، از فرشته و شیطان به طور مساوی تأثیر می پذیرد. از این رو، تنها یکی از این دو گروه به سبب پیروی از هوی ها و هوس ها و یا ملازمت نمودن بر تقوی، در جان و نفس برتری پیدا می کند. پس، اگر نفس طبق مقتضای شهوت یا غضبش عمل کند، مجال، مجال شیطان است که به وسیله «وسوسه» وارد قلب می شود، و اگر به ذکر و یاد خداوندی برگردد، میدان برای شیطان تنگ و تنگ تر می شود، در نتیجه از جان کوچ می کند و

به دنبال آن فرشته الهام بخش وارد قلب می‌شود. بدین ترتیب، دو لشکر فرشتگان و شیطان‌ها، در میدان و معرکه‌گاه نفس پیوسته درگیر بوده، مدام در حال حمله و جنگ با یکدیگر هستند، چرا که نفس به واسطه دو قوه عقلیه و وهمیه و به سبب قابلیت داشتن به این هر دو امر، جولانگاه این دو لشکر است، تا سرانجام یکی از دو لشکر فاتح شده و مملکت جان را تسخیر کند و آن را موطن خویش اتخاذ کند. هرگاه چنین شد، راه‌یابی لشکر دوم مخفیانه بوده، با طریق دزدکی خواهد بود، و پیروزی با غلبه هوی و هوس است یا تقوی و پارسائی. اگر هوی غالب شود و نفس به منجلاب آن فرو رود، خانه قلب چراگاه شیطان خواهد بود و صاحب این نفس از حزب شیطان محسوب خواهد شد، ولی اگر تقوی فاتح شود، قلب جایگاه فرشته خواهد شد و نفس در گروه و لشکر آن قرار خواهد گرفت. سپس ایشان به سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استشهد کرده و اظهار داشت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین می‌فرماید: «خلق الله الانس ثلاثة أصناف: صنف كالبهائم» قال الله تعالى: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ صنف أجسادهم أجساد بنى آدم و أرواحهم أرواح الشياطين، و صنف كالملائكة فى ظل الله يوم لا ظل الا ظله». خداوند انسان را سه صنف آفرید: صنفی مانند چهارپایان که درباره‌شان می‌فرماید: برای آنها قلب‌هایی است که با آن فهم نمی‌کنند، و چشم‌هایی که با آن نمی‌نگرند. صنف دیگر کسانی هستند که بدن‌هایشان مانند بدن انسان‌ها و جان‌هایشان مانند جان شیطان‌هاست. صنف دیگر مانند فرشته‌ها هستند، آنها کسانی هستند که در روزی که سایه و پناهی نخواهد بود، در سایه‌سار خدا و پناه او خواهند بود. شك نیست که بیشتر قلب‌ها را لشکر شیاطین فتح نموده و به ملکیت خویش درآورده‌اند، و از این‌رو، در آنها با انواع وسواسی که بر انتخاب و اختیار دنیا و رها کردن آخرت تلقین می‌کند و فرو می‌خواند، تصرف می‌نمایند. در میان علمای اخلاق که به بحث وسواس، و تعریف وسواس، و علاج آن به صورت مبسوط پرداخته‌اند می‌توان به امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ اشاره کرد و سوسه و شک را از القائات شیطان دانسته و به احادیثی در زمینه وسواس اشاره می‌فرمایند ایشان در